

# «سفر کربلا»

Year: ۱۴

Month: \_\_\_\_\_

Day: \_\_\_\_\_

Subject: \_\_\_\_\_

دلداره در حسرت دیدار شما مانده هنوز  
به تماشای نگاهت دل ما مانده هنوز  
بوسه بگری روز به خاک بگذشت خوابم زد  
لب به آئینه جهان بوسه به با مانده هنوز

در نبودت ز دلم شوق و صفا کم کم رفت  
بجهرت اما به دلم ، شکر خدا مانده هنوز  
می شود دیدن روی تو نصیبم یا نه ؟  
دل من بین همین خوف در جاب مانده هنوز

به جان ناله بین درو دیوار قسم  
مادرت چشم براهت به خدا مانده هنوز  
حمله طاجات مرا داده ای مولا ، اما  
با شما یک سفر کربلا مانده هنوز

« کربلا منتظر توست بیا ... »

Year: ۴۵

Month:

Day:

Subject: -----

نسر زین نیوا، منتظر توست بیا

سر و سیاح خوری، منتظر توست بیا

وارث خون خدا، سر خون خدا

به خدا خون خدا، منتظر توست بیا

به سر کنند ز زین حسین بن علی

پرچم کربلا، منتظر توست بیا

علم و مشک و لب مشک جگر سوختگان

دست افتاده ز جا، منتظر توست بیا

فرق شلست ز نیب، سر خوشن حسین

که خدا شد ز قفا، منتظر توست بیا

بر سر زنی سر جدت به عقب برگشته

طفل افتاده ز پا، منتظر توست بیا

به بیتهی که سر پاک پدر بوسیده

نامه زد با آبا، منتظر توست بیا

ز دستِ خالہ ام ای حق، مستحق تر نیست  
 و دستِ گنبر تر از تو کسی کہ دیگر نیست  
 نوشتہ اندہ بالائی ضمہ گاہِ شمشاد  
 کسی کہ عشقِ نراندہ نصیر این در نیست  
 مرا میر بہ حرمِ خانمانِ من آغاست  
 کہ غیر کرب و بلا لائہ کبوتر نیست  
 عبار دامن خود را بیکہ گل نشود  
 نمازہ است نگاہی کہ با غمت تر نیست  
 تو ہم بیادہ حرمِ مہ روی می دانم  
 کہ با پی ہیج عزادار، چون تو بزرگ نیست  
 قدم نزن بہ دو چشم کہ زخمِ باہت را  
 ہمیشہ مہر می از اشکِ چشم بہتر نیست  
 کسی کہ حسرت یک ارعن کشد داند  
 غمی شبہ فراقِ عذاب آور نیست

مانده هنوز... یک سفر کربلا

Year: ۸۲

Month:

Day:

Subject: -----

دیده در حسرت دیدار شما مانده هنوز  
و به امید نگاهت دل ما مانده هنوز  
بوسه یک روز به خاک قدمت خواهم زد  
لب به امید همان بوسه به پا مانده هنوز  
فقط پیش کربان که معطل نشوند  
منتظر بر سر راه تو گدا مانده هنوز  
در نبودت زدم صدق و صفا کم رفت  
بهرت اما به دلم شکر خدا مانده هنوز  
می شود دیدن در تو نصیبم یا نه؟  
دل من بین همین خوف و رجاء مانده هنوز  
به همان ناله بین درود یوار قسم  
مادرت چشم براهت به خدا مانده هنوز  
دلان خون شده اما چه کنم مجبورم  
دختری در عقب قافله جا مانده هنوز  
هر چه که خواسته ام داده ای اما، اما  
باشما یک سفر کربلا مانده هنوز

مُرغِ دِلِ صِیَادِ بِلَوْنِ اَگِهْ اَقَامُونِ بِيَادِ  
دو باره تغمه میخونه اَگِهْ اَقَامُونِ بِيَادِ  
از من و هر کی مَشِ من که بی دنیا مرده  
دِلِ نَازِشِ غَرَقِ خُونِ اَگِهْ اَقَامُونِ بِيَادِ  
او سرماندگرا دستِ نوازشِ مِکِسِه  
هی بینی چه مهر بونه اَگِهْ اَقَامُونِ بِيَادِ  
دست ما رو میگیره به کر بلا باهاش مِیَرِیم  
هرامون روغن میخونه اَگِهْ اَقَامُونِ بِيَادِ

حالیست جای تو! (کربلا) <sup>محترم</sup>

Year: ۱۰۳ Mounth: A Day:

Subject: -----

لال است آن زبان که نگوید نای تو  
کور است دیده‌ای که ببیند سواى تو  
رهِت به روح صائب سیرین سخن که گفت  
«عالم بُر است از تو و خالصت جای تو»

از آن سَری که پاگذاری به چشم ما  
ای چشم جبرئیل امین! جای پای تو  
هر شب دلم مسافر سرداب سامره ست  
همچون کبوتری که بُرد دره‌های تو  
شبهای جمع، ناحیه خواتمه انبیاء  
در محن سید الشهدا با صدای تو  
ای کاش در کنار حرم صبح هم‌ای  
تو بر حسین گریه کنی، ما برای تو

هر نیمه شب که بهر ظهورت دعا کنی

آمین فاطمه ست، جواب دعای تو

دارند التماس دعا از تو دوستان

هر لحظه در زیارت کربلا، تو

بگذار ما به جای تو بگیریم بر حسین

تبدیل آباء خون نشود گریه های تو

«میثم» اگر به کعبه بود، لحظه ظهور

زینب کند عفرار سر و جان فدای تو

غلامرضا سازگار

تاکی دل من چشم به در داشته باشد؟

ای کاش کسی، از تو خیر داشته باشد

آن باد که آغشته به بوی نفس توست ...

از کوی ما کاش گذر داشته باشد!

به گریه‌ها بدون صدا دلم تنگ است  
 قسم به ندبه آتاپیا، دلم تنگ است  
 ستاره‌ی حلقه از خلوت شبانه من  
 به وسعت همه گریه‌ها دلم تنگ است  
 شکسته بال و پر در هوا دلتنگی  
 قفس نشین شده ام به تو تا دلم تنگ است  
 به جلوه‌های ضعیف موجد زلفت  
 گره زدم دل به گشته را دلم تنگ است  
 ای شود که شی میهمانان باشم  
 برای خنده سبز شما دلم تنگ است  
 شب، عطر بهشت است، عطر سردایت  
 برای خانه‌ی تان سامرا دلم تنگ است

ست  
 دلم  
 تنگ  
 است

قسم به پرچم مشک رویه ارباب

برای دیدن کریلا دلم تنگ است  
 قسم به خون گلوی شهید شش ماهه



باز هم آدینه ای آمد ولی محدی کجاست ؟  
 یک نفر می گفت : محدی جمعه هادر کربلاست  
 لونه بسوی کربلا کردم که فریادش کنم  
 باز هم من ضحیه ای از هجره مولا ام زینم  
 آمد از بسوی ندای ، ای اهل انتظار  
 اندکی دیگر بسوی ، می رسد دیدار یار

چرا دوری تو تقدیر ماست  
 غم هجرت گریبان گیر ماست  
 تو غائب نیستی محجوب مایی  
 در دنیا عیش تقصیر ماست

DATE / / ||

SUBJECT :

قسمت ما کربلا ...

کمی شود به حال خرام دعا کنی  
نام خرامیان قنوتت صدا کنی

با درد هفتصدینو با عفو مردم  
شافی توستوی که مراهم دوا کنی

خواهم که جان دهم به ریگایت امیر عشق  
آیا شود که حاجت من را روا کنی

سر تا به پای غرق گناه و ضلالت  
آقا تویی که بایدیم خوب تا کنی

ای زائر شکسته دل شهر عشق  
کمی میشود که قسمت ما کربلا کنی

کمی میشود که قسمت ما کربلا کنی

DATE / / ۶۶

کربلا

SUBJECT :

می ارزد ...

صبح و شب راهی بازار شدند می ارزد، یوسف فاطمه را بازار شدند می ارزد

با کلافی که سده بافته از خونِ حنجره، پس تجار خریدار شدند می ارزد

ای طبیبی که علاجِ غمِ کاروان هستی، از غمِ هر تو بیمار شدند می ارزد

کاروان راه بنیدار که ما سادشوم، به خدا قافله سالار شدند می ارزد

تا که یک لحظه گویا به بینیم تو را، متوسل به علمدار شدند می ارزد

هر کسی که سده مجربِ حالت گفته، نحو حال لب دلدار شدند می ارزد

دست و پا می زخم آقا که مدام بخیر، پس این نوکر دربار شدند می ارزد

عاقلم غرق گناهم چه کنم به حکم، بار این عبد گشته کار شدند می ارزد

سیر فاطمه این بار، سبب قبلاً، وانگن دیده که سزار شدند می ارزد

دل من راه همان نخره فولاد بینه، گاه اوقات گرفتار شدند می ارزد

هر که دارد هوس کرب و بلا اسم الله، راهی گفته دلدار شدند می ارزد

# عفتبات عالیات

Subject

۲۸

Year

Month

Date

ما ہمیں بہ فکر ستم کہ تو کیا ہے آقا جون

بسبب و روز دنیا اللہ تم تاکہ سب سے آقا جون

ہی می گن یہ روز دیکھ دو روز دیکھ سہ روز سہا آد

ما کہ مُردم بہ فدا حیران ہی آقا جون

تو کہ زیر بغل در صورتہ ہا رو سے گیری

تو عصاں دست ہر افتادہ پای آقا جون

ہر کسی تو رو دارہ عجم نزارہ ابن زمونہ

تو بزرگ ما کو حقیقتاً ہی آقا جون

گام در جہان گام بقیع، گام نفع

نہاں جمعہ سرگن، کر سبیل ہی آقا جون

چرا عزتِ فاطمه نظریه فاطمی کنی؟

چرا انگار ناز من چرا دعای منی کنی؟

اگر چه کرده دوستی مرا ز تو جدا ولی

چرا توشه برای خود مرا جدا می کنی؟

برای آتش شدن به گوی خود چرا مرا

همسفرت در سفر کربلا نمی کنی؟

بادبان باشد لباس مشکیم را تا کنید

گوشه ای از قد من این جامه را هم پاک کنید

گاش من در شام تا سوغا محرم تا شما

خرصم را تدر خرج ظهر عاشورا کنید

دوست دارم بلانی به عمر محبت تو رو

واسه تجلی فرج تو دردت دعا کنم

دوست دارم صدات کنم تو هم منو صلائی

در دعوی دوری رو با دردت دعا کنم

اقام اقام (۲) ...

عمر منتظم به لطف کربلات باشم

با سر پای و صد قید تو رونگناه کنم

هن سر سفره تو بزرگ شدم خوب می روی

تا پای مرگ دامن تو می آله که رها کنم

امامہ کر بلا

Subject: 5. Year:

Month:

Date: ( )

بیا کہ بی تو صدایم به هیچ جا نرسد

کس به داد دل بی بیاه من نرسد

بهار بی تو به گلواثره صفا نرسد

غریب وار به لک گوشت فکر می کردم

چپ می شود اگر آن یار است نرسد

دعا کن اگر گل زهار که صدمه از دیگر

نرسد ساصرا، به کالین و نجف یاب

هزار محبت به فرق مردم فروریزد

خراش ناخنی امامہ کر بلا نرسد

مزدائم کی جانی؟

Subject

100

Year

A

Month

Date

آفتابا بس کی بیانی عن دایم کی جانی

دور از مائی و با مائی عن دایم کی جانی

گاہ چون یونس بہ بحری، گاہ چو عیسیٰ در پہری

گاہ چو موسیٰ بہ سینائی عن دایم کی جانی

شہر اگر دم بہ عشقت، کو بہ کو مترن بہ مترن

یا بہ دشت و کوہ و صحرائی، عن دایم کی جانی

عبدالرحمان مولا تلخ تر از زہر یا سید

من تو را عدیم، تو مولا اسی عن دایم کی جانی

زہر قرآن را شفا بخشی بہ تیغ آستینت

در دستت را صدوائی، عن دایم کی جانی



کعبہ اہر یا کر بلا یا در خوف یا کاظمی  
یا کتا رقتہ زہرائی عن دامن کجائی؟

مانندہ سر بازوی زہرا حاضرہ ضرب تازمانہ

تا بر سر انتقام آئی عن دامن کجائی؟

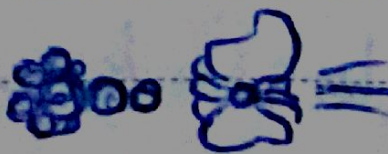
.....

شہ کار حیرانان فلیج یا اللہ

کی ہی رسد آخین حُجج یا اللہ

دنیاست درانتظار یک مصلح کل

عجل لولیک الفرج یا اللہ



گفتم به اشک، از چه روانی زردیده ام  
گفتا ز بس که ماتم هجران کشیده ام  
گفتا باری وصل تکلام چه کرده ام  
گفتا ز دیده خون فراوان چکیده ام  
گفتم به اشک، محمدی زهر انگاستی؟  
گفتا زردل، نشانی او را شنیده ام

کرب و بلا و طوس و بقیع فایمان اوست  
اما هنوز صورت ماهش ندیده ام